

این پرده سال هاست کنار رفته!



حکومت بی آبروی جمهوری اسلامی هر روز صدای شکسته شدن پایه هایش را بلندتر از روز قبل می شنود و دچار آنچنان ضعف و ذلتی شده است که نمی تواند جلوی نابودی محتوم خود را بگیرد. اما این جرثومه رذالت هنوز دست از آزار و اذیت مردم و شکنجه و کشتار آزادیخواهان بر نمی دارد.

این رویه 40 ساله حکومت است که به آن خو گرفته، شالوده اش با آن آمیخته، بدون آن جمهوری اسلامی معنایی ندارد و اصلا راه دیگری برای ماندن بر قدرت بلد نیست. گویا ماموریت این حکومت از بین بردن انسان های آگاه و آزاداندیش و کسانی است که با بی عدالتی و نابرابری در جامعه و رواج خرافه و دربند کشیدن آزادی اندیشه و بیان مخالف هستند. این حکومت ثمری جز شکنجه و بدبختی روزافزون برای مردم نداشته است. اصلا آزار و ایذا چنان با ذات این حکومت درهم سرشته که قادر نیست بدون آزار مردم کاری کند. حال که برای چندمین بار کوس رسوایی شان از بام افتاده باز هم انتظار دارند مردم حرفشان را باور کنند. آخر چه کسی حرف شما را که حتی ساده ترین عملتان نتیجه ای جز آزرده و اذیت دیگران ندارد، باور می کند؟

از همان ابتدای حکومت شان اعدام ها و کشتار افراد بدون برپایی دادگاه و داشتن محاکمه عادلانه را باب کردند. آنها حتی با توسل به خشونت و تهدید از برپایی مراسمی برای کشته شدگان جلوگیری می کردند و می کنند. ایجاد مزاحمت و زورگیری از مردم به بهانه تامین امنیت با تشکیل کمیته هایی که

بسیاری از اعضای آن را افراد جانی و خلافکار تشکیل می دادند، حکایت خود را دارد. ایجاد وحشت و هراس در مردم توسط گروه های فشار و چماق به دست؛ حمله به مراکز فرهنگی و کتاب فروشی ها و آتش زدن آن ها، سخت گیری بر زنان و حمله به آنان به خاطر نداشتن حجاب؛ حمله به اجتماعات توسط همان گروه ها؛ اخراج هزاران معلم، دانشجو و استاد دانشگاه به بهانه انقلاب فرهنگی؛ اخراج و بازخرید صدها کارمند به دلیل همسو نبودن با انقلاب؛ برافروختن آتش جنگ و ادامه دادن آن و به کشته دادن هزارها نفر برای ابقای حکومت شان؛ زندانی کردن، شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی و عقیدتی در زندان ها و مکان های عمومی و مخفی توسط فرقه های افراطی و جنایتکاری چون قنات و ...؛ آدم ربایی و کشتار مخالفان و دگراندیشان اعم از نویسنده، شاعر، سیاستمدار، خبرنگار و هنرمند در داخل و خارج از کشور؛ دستگیری، شکنجه و سر به نیست کردن کارگران و دانشجویان معترض با حمله به تجمعات آن ها یا خوابگاه های دانشجویی؛ حمایت از کسانی که به بهانه بدحجابی به زنان اسیدپاشی کرده بودند؛ اعدام کودکان؛ اعدام زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته و درحین دفاع از خود سبب مرگ متجاوز شده بودند؛ حمایت از ازدواج، اعمال خشونت و قتل کودکان با توسل به شرع؛ قطع اعضا و اعدام های در ملاءعام برای ترویج خشونت و زهرچشم گیری از مردم؛ به زندان انداختن، کشتن و محکوم به مرگ کردن فعالان محیط زیست؛ سرکوبی اعتراضات معیشتی اقشار مختلف مردم، به زندان انداختن و کشتن تعدادی از آنان در زندان؛ بی جواب گذاشتن اعتراضات بازنشستگان، پرستاران، مال باختگان، کامیون داران و پرسنل بیمارستانی و دیگران؛ سرکوب تجمعات صنفی معلمان و دانشجویان که برای خواسته های صنفی خود ایستاده اند و مخالفت خود را با خصوصی سازی سیستم آموزش و تحصیل اعلام کرده اند، دستگیری و بازداشت غیرقانونی و زندانی کردن فعالان آن ها و صدور احکام حبس طولانی مدت برای ایشان؛ سرکوب اعتراضات معیشتی و صنفی کارگران که نمی خواهند صنعت و تولید و هستی شان قربانی خصوصی سازی های غارتگرانه مافیای اقتصادی شود. همه این اتفاقات شکنجه هایی است که در این چهل سال بر روح و جسم ما مردم به طور مستمر وارد شده است.

یکی از جدیدترین وحشی‌گری‌های حکومت بازداشت و شکنجه کارگران معترض و فعالان اجتماعی ای است که خواسته‌های به حق این کارگران را اطلاع‌رسانی کرده‌اند. خوشبختانه سه تن از دستگیرشدگان پس از آزادی خاموش‌نمانده و حکایت آنچه بر آنان در مدت بازداشت رفته را برای مردم فاش نموده‌اند. حال حکومت با ساختن سناریوی تکراری و نخ‌نما می‌خواهد آبروی خود را حفظ کند و بر جنایاتی که در خفا بر زندانیان و بازداشت‌شدگان روا می‌دارد، سرپوش‌گذارد. از آن هم فراتر رفته و دو نفر از آنان را مجدداً بازداشت کرده که این خود شاهد محکمی بر حرف‌های شکنجه‌شدگان است.

این‌ها همه تاریخ معاصر ماست و خوشبختانه هنوز کم‌حافظگی تاریخی مردم ما سبب از یاد رفتن آن نشده است. اما این بی‌شرمان هم چنان انکار می‌کنند و سعی در پرده‌پوشی آن دارند. مادران و خانواده‌های خاوران از همان آغاز، به‌خصوص پس از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و دیگر خانواده‌های آسیب‌دیده و دادخواه تا کنون، به شکنجه و اذیت و آزار و سر به نیست کردن عزیزان‌شان و هم‌چنین به اذیت و آزار خودشان که همگی مصداق شکنجه است، اعتراض کردند و گفتند و نوشتند. صدها کتاب، مقاله، تحقیق و مصاحبه در مورد جنایات‌های این حکومت و شکنجه‌های دوران زندان توسط زندانیان آزاد شده نوشته و منتشر شده است. فعالان حوزه زنان، دانشجویان، کارگران، نویسندگان، شاعران و بسیاری دیگر سال‌هاست که علیه زندان و شکنجه و اعدام‌گفته‌اند و نوشته‌اند. دیگر همه می‌دانند که حقوق بشر اسلامی یعنی شکنجه تا سرحد مرگ برای اعتراف‌گیری به عمل نکرده، یعنی ماه‌ها انفرادی، یعنی مصاحبه‌های تلویزیونی‌ای که هر جمله‌اش از جملات قبل و بعد جدا شده و با جمله‌ای دیگر چنان جفت شده که منظور مبتذل و مسخره‌عمال حکومت را برساند، یعنی قطع‌اعضای بدن، یعنی کور کردن چشم، یعنی اعدام کودکان و سنگسار زنان و در یک کلام یعنی بی‌عدالتی. یعنی هرج و مرج، یعنی چون زور و زر من بیشتر است پس از تو برترم. یعنی چون

من آشنا و رابط دارم انجام کار من ارجح است. یعنی چون من دین فروش به خدا نزدیکترم، دیگران باید از من بترسند و اطاعت کنند.

در نهایت باید به عمال سرسپرده و رذل این حکومت گفت که دارید دست و پای آخر را میزنید ولی بدانید که هر چه رشته اید پنبه شده است. آن زمان که می توانستید با کمک سرکوب و زندان و شکنجه و کشتار به هدفتان برسید سپری شده، مردم آگاه دیگر هیچکدام از حرف هایتان را باور ندارند و با قدرت در مقابل شما می ایستند. بیش از این کوله بار جنایت تان را سنگین نکنید که زیر سنگینی آن له خواهید شد.

لیلا سیف الهی

2 بهمن 1397